

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۲۵

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۸۷-۲۱۲

نقد و بررسی رایج‌ترین واژگان مستعمل برای روایات موضوعه

محمد شریفی*

فاطمه قربانی لاکتراشانی**

چکیده

ورود غیر صحیح روایات به دامنه احادیث موضوعه از جمله آفت‌هایی است که یکی از مهم‌ترین منابع دینی مسلمانان را مورد آسیب قرار داده و اعتبار آن را خدشه‌دار می‌سازد. از مسائلی که سبب می‌شود فراوانی روایات موضوعه به شکلی غیرواقعی، وسیع و پردامنه انگاشته گردد، عدم آگاهی و شناخت واژگان مستعمل در روایات جعلی، و میزان انطباق و قرابت آن با بحث وضع است. بررسی لغوی و معنایی تعاریف ارائه‌شده توسط بزرگان شیعه و اهل سنت چون شهید ثانی، میرداماد، ابوریه و... در تبیین روایات جعلی، مؤید این نکته است که بسیاری از روایاتی که در دایره جعل قرار گرفته‌اند، از تعاریف ارائه‌شده خارج بوده و دلالت بر ضعف حدیث دارند و نه جعل و وضع. در کتب روایی و نیز کتب موضوعه می‌توان نمونه‌های متعددی از روایات را یافت که فقط بر ضعف حدیث دلالت داشته ولی نگارنده کتاب، تصریح به جعل حدیث نموده و عامدانه یا ناآگاهانه، بر شمار روایات جعلی افزوده است. با توجه به وسعت مسئله در برخی کتب موضوعه، در این مقاله به بررسی رایج‌ترین کاربردهای ناصحیح واژگان برای این دسته از روایات خواهیم پرداخت. بدین منظور مهم‌ترین واژگانی که در حوزه ضعف حدیث مطرح می‌شود، در کتب مختلف روایی مورد بررسی قرار گرفت و مصادیقی از ادعای پژوهش ارائه شد. نتیجه این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته، چنین است که استفاده بجا و صحیح واژگان، دایره جعل را محدودتر کرده و بسیاری از روایات را از عنوان وضع خارج می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روایات موضوعه، وضع، مکذوب، مختلق، مصنوع.

* دانشیار دانشگاه مازندران / m.sharifi@umz.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول / f.qrb2017@gmail.com

1. مقدمه

با توجه به نقش مؤثر و فعال روایات در صدور حکم شرعی و فهم مسائل مختلف دین، اهمیت اعتبارسنجی روایات آشکار می‌شود؛ لذا سامان‌دهی روایات موضوعه از محوری‌ترین بخش‌های علم حدیث است. شمول برخی روایات در زمره صحیح یا جعلی، می‌تواند جریان‌های کاملاً متفاوت را برای بخشی از دین رقم زند؛ چه بسا آثار و نتایج غفلت از این مسئله توانسته است منفذی برای رسوخ انحرافات فکری و فقهی در دین ایجاد کرده، یکپارچگی و وحدت دینی را به جریان‌ات متعدد اعتقادی و اصولی تبدیل کند. تلاش برای ارائه تعریفی صحیح از روایات موضوعه و ارزیابی و سنجش بر اساس معیارهای ارائه‌شده، به حساسیت مسئله پاسخ مناسبی خواهد داد. این در حالی است که گاه در کتب موضوعه، هرگونه ضعف در روایت، توهم جعل‌انگاری را برای نویسنده و مخاطب ایجاد و هرگونه تفحص و پیگیری در فهم حدیث را برای او متوقف می‌کند. برخی مستشرقان از جمله «شاخت» نیز از این مسئله به نفع اهداف خود استفاده کرده و بسیاری از روایات نبوی و فقهی را بی‌اعتبار و جعلی دانسته‌اند. ایشان با تشکیک در وثاقت تاریخی روایات، اعتباری برای صدور آن‌ها از جانب رسول الله² و صحابه قائل نبوده و آن را فقط منتسب به زمان صدور حدیث که از دیدگاه ایشان جاعل آن است، می‌دانند. (Schacht, 1950, p. 171-172)

تعریف حدیث موضوع در کتب روایی از حدیث متواتر نبوی سرچشمه می‌گیرد که می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلَيْبَسُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (کلینی، 1407ق، ج 2، ص 621) استعمال واژه حدیث برای این دسته از نقل‌ها به صورت تسامحی بوده و با تعریف حدیث واقعی در تضاد و ناسازگاری است. با توجه به اینکه مبنای تعریف روایات موضوعه، بر اساس این حدیث صورت گرفته است و واژگانی که روایات موضوعه را تبیین می‌کنند از تنوع و تعدد بسیاری برخوردارند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا تمام واژگان مستعمل در دایره روایات موضوعه قرار دارند؟ میزان قرابت و انطباق این واژگان با مفهوم وضع چیست؟ چه مصادیقی از ورود ناصحیح این دسته از روایات به روایات موضوعه در کتب حدیثی وجود دارد؟ این پژوهش به این پرسش پاسخ داده و استعمال رایج‌ترین واژگان در

حوزه روایات موضوعه را نقد و بررسی کرده است.

در پیشینه بررسی مقوله وضع در روایات، کتب و مقالات مختلفی تدوین پذیرفته است. این آثار یا به روش‌شناسی کتب موضوعه پرداخته‌اند و در آن روش مؤلف را در انتخاب روایات جعلی مورد نقد و بررسی قرار داده یا به مبانی شناختی حدیث موضوع و حکم شرعی این‌گونه از روایات توجه کرده‌اند. از جمله این مقالات و کتب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله‌های «مبانی شناخت حدیث موضوع در الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعه» (عماری الهیاری، 1395ش)؛ «حکم شرعی وضع حدیث» (بستانی، 1385ش)؛ مقاله «بازپژوهشی اصطلاح حدیث موضوع با تأکید برتحلیل مفهومی و فرایندی حدیث من کذب» (زینی ملک‌آباد، 1395)؛ «دروغ‌پردازان در حوزه حدیث شیعه» (رضایی اصفهانی، 1376ش)؛ «دروغ‌پردازان در حوزه حدیث اهل سنت» (همو، 1377ش)؛ «سبک‌شناسی سیوطی در اللئالی المصنوعه» (بهرامی، 1390ش)؛ کتاب «وضع و نقد حدیث» (مسعودی، 1394ش) و ده‌ها آثار دیگر که در بخشی از آثار خود به روایات موضوعه پرداخته‌اند. در این آثار، تعاریف مشابهی از روایات موضوعه ارائه شده، اما بررسی همه واژگان مورد استفاده در روایات موضوعه و صحت ورود این واژگان به این دسته، مورد توجه و مذاقه مستقلی قرار نگرفته است. این پژوهش با استخراج مهم‌ترین واژگان و عبارات مستعمل در روایات موضوعه و بررسی انطباق و قرابت آنان با موضوع جعل و وضع، دایره این دسته از روایات را محدودتر می‌سازد. بدین منظور در ابتدای امر به تعریف دقیق و معناشناسی روایت «من کذب» پرداخته شده و واژگانی با مفهوم وضع و جعل در قرآن و در کتب لغت مورد بررسی قرار گرفته است. سپس رایج‌ترین واژگان و عبارات مستعمل در روایات ضعیف در کتب موضوعه مورد جستجو قرار گرفته و مصادیقی از آن، که در زمره روایات جعلی قرار گرفته است، ارائه می‌شود.

2. مفهوم‌شناسی واژگان مستعمل در انتساب وضع

وضع در لغت ضد رفع (این منظور، 1414ق، ج 8، ص 396) و به معنای بلندی و به معنای انداختن، پرتاب کردن و ساقط کردن (مصطفوی، 1360ش، ج 13، ص 130)،

پایین آوردن (طریحی، 1375 ش، ج 4، ص 405) و فرونهادن (جوهری، 1410 ق، ج 3، ص 1299)، انتقال (فراهیدی، 1409 ق، ج 2، ص 197) و ایجاد و خلق (راغب، 1412 ق، ص 874) آمده و در حالت مصدری به مفهوم قرارداد و جعل است. (جر، 1375 ش، ج 2، ص 2186-2187) و واژه «موضوع» اسم مفعول وضع و به معنای ساختگی و دروغ آمده است. (مرعی، 1417 ق، ص 17) نتیجه آنکه اصطلاح «حدیث موضوع» نیز بی ارتباط با مفهوم لغوی آن نیست؛ زیرا کلامی خارج از حقیقت بوده و به مانند قراردادهای انسانی، سخنی جعلی و ساختگی است و از جهت اعتباری در پایین ترین درجه قرار دارد.

در اصطلاح حدیثی، روایت موضوع، قول، فعل و تقریری است که به دروغ به پیامبر 2 و (نیز ائمه K در نزد شیعه) نسبت داده شده است. (صدر، 1421 ق، ص 309؛ قاسمی، بی تا، ص 150؛ عاملی، 1413 ق، ص 152؛ سیوطی، بی تا، ج 1، ص ۳۲۳) و آنچه مورد تأکید می باشد، ساختگی بودن روایت است نه دروغ گو بودن راوی؛ چه اینکه گاهی دروغ گو راست می گوید. (مامقانی، 1411 ق، ج 1، ص 399؛ سبحانی، 1419 ق، ص 106-105؛ عسقلانی، 1408 ق، ج 2، ص 838؛ فلاته، 1401 ق، ج 1، ص 108) خواه این وضع و دروغ به عمد باشد (ابن حنبل، بی تا، ج 1، ص 416؛ بخاری، 1981 م، ج 1، ص 33؛ صدوق، ۴۱۳ ق [ب]، ج 4، ص 365) و خواه راوی در ساختن مضمون نقشی نداشته باشد. (مسعودی، 1394 ش، ص 7) و به تصریح فریقین حدیث موضوع یکی از بدترین و آسیب زنده ترین دسته روایات ضعیف است که به پیکره دین لطمه وارد می کند. (میرداماد، 1380 ش، ص 193؛ ابوریه، 1957 م، ص 32) و آن را از جمله کبائر برشمرده و بر حرمت مطلق آن رأی داده اند. (مامقانی، 1411 ق، ج 1، ص 406؛ ابن عبدالصمد عاملی، 1424 ق، ص 115) و وقوع جعل و وضع از طریق اقرار راوی و یا قراین و شواهدی چون رکاکت لفظ و سخاوت معنی قابل تشخیص خواهد بود. (مهریزی، 1380 ش، ج 11، ص 342)

1.2. تعاریف علمای حدیثی از روایت موضوعه

آنچه عالمان روایی از تعریف روایت موضوع در آثار خود ارائه می دهند، تقریباً مشابه بوده و برگرفته از این تعریف مشهور است: «الْحَدِيثُ الْمَوْضُوعُ، هُوَ الْمَكْذُوبُ»

الْمُخْتَلِقُ الْمَصْنُوعُ» (عاملی، 1413ق، ص 152؛ میرداماد، 1380ش، ص 193) ابوریه نیز با مطرح کردن عمدی یا سهوی بودن وضع، این تعریف را این‌گونه ارائه کرده است: «وَالْحَدِيثُ الْمَوْضُوعُ هُوَ الْمُخْتَلِقُ الْمَصْنُوعُ الْمَنْسُوبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ زَوْراً وَ بُهْتَاناً سَوَاءً كَانَ ذَلِكَ عَمداً أَمْ خَطأً.» (ابوریه، 1957م، ص 92)

واژه «مکذوب» در تعریف مشهور با عبارت «زوراً و بُهْتَاناً» جایگزین شده است. ضمن اینکه در این تعریف، حدیث موضوعه فقط به روایات منسوب به پیامبر 2 دانسته شده و عمدی یا سهوی بودن آن، روایت را از موضوعه بودن خارج نمی‌کند. سایر حدیث‌پژوهان اهل سنت نیز با ارائه تعریفی مشابه، این‌گونه روایات را خودساخته و دروغی بر پیامبر 2 می‌دانند. (عسقلانی، 1408ق، ج 2، ص 838؛ سیوطی، بی‌تا، ج 1، ص 247) نتیجه آنکه حدیث موضوع، حدیثی است که به دروغ به معصوم P نسبت داده شده؛ خواه راوی در ساخت مضمون نقشی داشته است یا خیر.

2.2. واژگان مطرح در مفاهیم جعل و وضع در قرآن

برای درک بهتر حدیث موضوع می‌توان به بررسی واژه «وضع» در قرآن با همین مفهوم اصطلاحی پرداخت. این واژه در قرآن در معانی متعدد لغوی خود که به آن اشاره شد، به کار رفته است. اما هر جا که با عبارت «يَحْرُقُونَ الْكَلِمَ» هم‌نشین شده است، به وضع و تحریف کلامی از پروردگار اشاره دارد. برای نمونه می‌فرماید: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يَحْرُقُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء: 64) یا «وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمِ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ يَحْرُقُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (مائده: 41)؛ خواه این تحریف کلمات از موارد قرارداد پروردگار بوده یا از مصادیق کلی یا خارجی آن باشد. (راغب، 1412ق، ص 875) در این آیه در شرح صفات یهود آمده است که سخنان خدا را تحریف می‌کنند (خواه تحریف لفظی یا تحریف معنوی) و هر حکمی را برخلاف منافع و هوس‌های خود تشخیص دهند، آن را توجیه و تفسیر یا به‌کلی رد می‌کنند. (مکارم شیرازی، 1374ش، ج 4، ص 358)

این‌گونه اظهار شده است که سه واژه مکذوب و مختلق و مصنوع با مفهومی مشابه و به‌صورت ذوقی و تأکیدی در کنار یکدیگر مطرح شده است. در کتاب فتح المغیث آمده است: «به نظر می‌رسد به کار بردن هر سه این کلمات برای تأکید است و الا یکی

از آن‌ها برای دلالت بر این نوع حدیث کافی است.» (سخاوی، 1415ق، ج 1، ص 294) اگرچه مبنای معنایی این سه واژه بر دروغ و خلاف واقعیت دلالت دارد، بدون شک هریک از این واژگان به تنهایی ابعادی از روایت موضوعه را آشکار می‌کند. اول اینکه از هر سه واژه به صورت جداگانه در انتساب روایتی به جعل مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ ثانیاً واژه کذب بر دروغ بودن روایت دلالت داشته و واژه مختلق و مصنوع بر ساختگی بودن آن تأکید دارد؛ حال چه این روایت مصنوع بوده و از روایتی دیگر برگرفته و تغییر و تحریف یافته باشد یا اینکه روایتی مختلق بوده و بدون هرگونه زمینه قبلی، خلق و ساخته شده باشد. در کتاب *تقریب المعارف آمده است*: «اینکه کلامی به مخلوق بودن وصف می‌گردد، در حقیقت مفید کذب بودن آن است. لذا می‌گویند که این کلام مخلوق و مختلق و مفتعل، کلامی مکذوب است و اطلاق خلق بر کلام مفید کذب می‌باشد.» (ابوالصلاح الحلبی، 1404ق، ص 108) همچنین مکذوب مختلق مصنوع به معنی آن است که این روایت توسط واضع آن خلق و وضع شده است و هر حدیث فرد دروغ‌گویی دروغ نبوده و چه بسا دروغ‌گو، گاهی سخن به صدق نیز بگوید. (هاشمی خویی، 1400ق، ج 14، ص 35)

«کذب» به مطلق دروغ و مخالف صدق (عسکری، 1400ق، ج 5، ص 167؛ قرشی، 1371ش، ج 6، ص 97)، مخالف واقعیت (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج 10، ص 35) در فعل و در عمل گویند. (طریحی، 1375ش، ج 2، ص 156) لذا دخالت گوینده در آن ملاک نبوده (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج 2، ص 528) و می‌تواند به بیدلون و یحرفون نیز معنا شود. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج 1، ص 44) در قرآن آمده است: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ» (زمر: 32) ضمن اینکه در روایتی از امیرالمؤمنین P نیز آمده است که «إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا وَنَاسِيحًا وَمَسْئُوحًا..... وَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ [فِيهِمْ] خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكُذَّابَةِ.» (کلینی، 1407ق، ج 1، ص 62) در این عبارات نیز از واژه «کذب» در مفهوم جعل و وضع استفاده شده است.

واژه اختلاق به معنی کذب و افتراست. (طریحی، 1375ش، ج 5، ص 157؛ حسینی زبیدی، 1414ق، ج 13، ص 121؛ قرشی، 1371ش، ج 2، ص 293) پس هرگونه

خلقی که کذب باشد، مختلق نامند. (ابن فارس، 1404ق، ج 2، ص 214) خلق، اختلاق، فری، افترا در مترادف یکدیگرند. (طبرسی، 1372ش، ج 8، ص 728) و فرق اختلاق و خلق آن است که خلق می‌تواند دروغ یا صدق باشد اما اختلاق اسم خاص برای کذب بوده و به مفهوم جعل و خلق دروغ است. پس اختلاق چیزی جز دروغ نیست. (عسکری، 1400، ص 130) هر جا که خلق در وصف کلام به کار رود مانند «ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ» (ص: 7) معنای کذب می‌دهد. (راغب اصفهانی، 1412ق، ص 296)

مصنوع از ریشه «صنع» است و صنع به معنای جودت عمل است. در هر صناعی فعلی است ولی در هر فعلی صنع نیست. (همان، ص 493، فراهیدی، 1409ق، ج 1، ص 304) مصنوع به مفهوم امری مختلق، ساختگی و دروغین آمده است. (حسینی زبیدی، 1414ق، ج 13، ص 317) واژه «مصنوع» که مستعمل در روایات موضوعه است، در اشتقاقیات مختلف در قرآن استفاده شده و در همگی به مفهوم ساختن چیزی و انجام عملی از خیر و شر اشاره شده است. برای نمونه می‌توان به آیات «صُنِعَ اللّٰهِ الَّذِي اَلَّذِي اَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (نمل: 88)، «وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت: 45) و «إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور: 30) اشاره کرد که به ساخته شدن عملی از جانب فرد یا افرادی اشاره دارد. (طریحی، 1375ش، ج 4، ص 360) با توجه به اینکه در آیات متعدد، به آگاهی خداوند از اعمال انسان‌ها اشاره می‌کند، بدون شک اشاره به اعمالی دارد که تحت اختیار انسان ساخته می‌شود و انسان در خیر و شر بودن آن دخالت دارد. با این تعریف این واژه به روایات مصنوع که ساخته فرد بوده و در آن دخل و تصرف داشته است، قرابت دارد.

در قرآن، واژگان مختلفی ارائه‌دهنده مفهوم کذب هستند؛ برای نمونه واژگان جعل و خرق در آیه «وَجَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: 100) نیز شامل معنای وضع آمده است.

واژه «خرق» در لغت عرب به معنای شکاف (ابن منظور، 1414ق، ج 10، ص 73، فراهیدی، 1409ق، ج 4، ص 149)، متضاد خلق و قطع چیزی بر سبیل فساد گویند (راغب، 1412ق، ص 279)؛ به مفهوم دروغ ساختن و افترا نیز آمده است. (عسکری،

1400ق، ج 2، ص 172؛ طریحی، 1375ش، ج 5، ص 153؛ قرشی، 1371ش، ج 2، ص 238) «جعل» نیز به مفهوم خرق و ساختن، معنا شده است. (راغب، 1412ق، 196) در فارسی از واژه جعل بیشتر در معرفی حدیث موضوع استفاده می شود. ضمن اینکه واژه مختلق و مخلوق و مدسوس نیز در فارسی به ندرت کاربرد دارد. رجالیون و حدیث‌شناسان عرب از واژه موضوع و مختلق استفاده می کنند؛ بدین معنا که حدیث ساخته و خلق شده راوی است. (مسعودی، 1394ش، ص 8)

واژه «مدسوس» که در معرفی روایات موضوعه در کتب حدیثی آمده (خطیب بغدادی، 1395ق، ص 52؛ بغدادی، 1399ق، ج 1، ص 6) در کلام الهی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. خداوند در قرآن می فرماید: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا» (شمس: 10) کلمه «دسی» در این آیه از ماده «دس» بوده و یکی از دو سین آن قلب به یاء شده و این ماده به معنای آن است که چیزی را پنهانی داخل در چیز دیگر نموده و مراد از این کلمه این است که انسان نفس خود را به غیر آن جهتی که طبع نفس، مقتضی آن است سوق دهد و آن را به غیر آن تربیتی که مایه کمال نفس است، تربیت و نمو دهد. (طباطبایی، 1374ش، ج 20، ص 501) تعریف ارائه شده در *المیزان* در پنهانی وارد کردن چیزی و یا حقیقتی در دیگری با تعریف روایت جعلی قرابت دارد. در کتب لغت نیز دس به معنای پنهان کردن (قرشی، 1371، ج 2، ص 343؛ طریحی، 1375ش، ج 4، ص 70) داخل نمودن چیزی در دیگری (راغب، 1412ق، ص 314) با قهر و قوت (ابن منظور، 1414ق، ج 6، ص 82) آمده و این نشان دهنده آن است که حکم دس در روایت به معنای تزویر و وضعی است که در آن وارد شده و این واژه مربوط به روایات موضوعه است نه روایات ضعیفی که به سند آن اشکالی وارد شده و یا شواهدی برای حجیت آن ارائه نشده است. حال آنکه روایات مدسوس ممکن است به جهت سندی زیبا ترزین شده باشند. (سند، 1429ق، ص 41)

واژه دیگری که در قرآن مورد استفاده قرار می گیرد، از ماده «فری» است که در لغت به معنی قطع و شکافتن است (فراهیدی، 1409ق، ج 8، ص 409)؛ خواه به جهت افساد و خواه برای اصلاح. (مصطفوی، 1360ش، ج 9، ص 75؛ قرشی، 1371ش، ج 5، ص 171) اما راغب معتقد است «فری» به جهت اصلاح و «افراء» به جهت افساد

است. (راغب، 1412ق، ص 634) مانند آنکه آیه می‌فرماید: «لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا قَرِيبًا» (مریم: 27) همچنین به معنای کذبی بزرگ و بهتانی بسیار عظیم است که باعث تعجب شود (طریحی، 1375ش، ج 1، ص 329) مانند افترای بر پروردگار در آیه «فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (آل عمران: 94) اشاره به دروغ‌بستنی عامدانه دارد که با وجود علم به کذب آن صورت گیرد. (طباطبایی، 1374ش، ج 3، ص 539) و نیز آیه «قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيَلِكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيَسْحَبِكُمْ بِعَذَابٍ وَ قَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَىٰ» (طه: 61) و آیات مشابه که در همگی نوعی کذب عمدی مطرح می‌شود. این واژه با مفهوم روایات موضوعه قرابت بسیاری دارد.

از دیگر واژگانی که در قرآن به مفهوم خبری دروغین و ساختگی آمده است، می‌توان به واژه «زور» اشاره کرد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا هَمْنُنَا وَمَا أَكْفَرُوا بِهِ إِلَّا أَنْفَكُمْ أَفْكَ» در معنای دروغ (ابن منظور، 1414ق، ج 10، ص 390) و هر پدیده و عمل خارج‌شده از حق و حقیقت (راغب، 1412ق، ص 79) با واژه «زور» نشان از دروغ بودن و ساختگی بودن ادعایی دارد که این مفهوم در روایات موضوعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. «زور» در لغت به معنای بهتان و باطل (طریحی، 1375ش، ج 3، ص 319) و به مفهوم خروج از عدالت و قصدی است که به انحراف میل دارد. از این رو به دروغ زور گویند؛ زیرا از جهت خود که راستی است، منحرف شده (مصطفوی، 1360ش، ج 4، ص 364؛ قرشی، 1371ش، ج 3، ص 189)، کذب، باطل و بهتان (طریحی، 1375ش، ج 3، ص 319) آمده است و نیز آیه «إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ» (مجادله: 2) منکر امری ناشناخته (قرشی، 1371ش، ج 7، ص 109) است که عقل سلیم آن را قبیح و ناپسند دانسته یا درباره آن توقف کرده و شرع نیز به قبیح آن حکم می‌کند. (راغب، 1412ق، ص 823) هم‌نشینی واژه «منکر» با واژه «زور» در این آیه نیز با عبارت مستعمل در روایات موضوعه با عنوان «حدیث مزور» قرابت دارد.

ضمن اینکه واژه منکر با عباراتی چون «باطل منکر، منکر جداً» در روایات موضوعه آمده است (مناوی، 1409ق، ج 3، ص 701؛ ابن جوزی، 1403ق، ج 2،

ص 135، رومی، 1407ق، ج 2، ص 732) و صحت استعمال آن در همین پژوهش بررسی خواهد شد.

نتیجه آنکه به نظر می‌رسد استعمال واژگان فوق در توصیف روایات موضوعه برگرفته از مفاهیم قرآنی بوده و با آن قرابت داشته است. آنچه در ادامه بررسی می‌شود، سایر عبارات و اصطلاحاتی است که با مفهوم روایت موضوعه خلط شده و از جمله روایات ضعیف به روایات جعلی داخل گردیده است.

3. عناوین مستعمل و مشترک در ضعف و جعل

عناوینی چون «خبر موضوع، جعلی، مختلق، مکذوب، احادیث ساختگی، مصنوع، مزور» در روایات موضوعه مورد استفاده قرار می‌گیرد که با توجه به معنای لغوی و نیز مفهوم قرآنی آن استفاده‌ای بجا و شایسته است. سایر عبارات و کلمات مستعمل در کتب حدیثی در انتساب به وضع و جعل می‌توان به مواردی چون «باطل منکر، منکر جدا، لا أصل له، لیس بثابت، لا أعرفه، لم أقف علیه» اشاره کرد که این استعمال خود جای نقد و بررسی دارد.

1.3 عبارات لا أصل له، لیس بثابت، لا أعرفه، لم أقف علیه

عباراتی چون «لا أصل له، لیس بثابت، لا أعرفه، لم أقف علیه» با دلالت کمتر و دورتری برای اشاره به جعلی بودن حدیث به کار می‌روند که اگر در کلام بزرگان استفاده شود، نیازمند اعتنا و پیگیری است. (مسعودی، 1394ش، ص 9) برای نمونه علامه طباطبایی درباره المقاصد الحسنه فی الاحادیث المشتهره علی الالسنه از شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی (902ق) که ۱۳۵۶ حدیث از احادیث متداول بر سر زبان‌ها را داراست می‌فرماید: «مؤلف در بیان حال احادیث، گاه می‌گوید: "لا اصل له"؛ یعنی این حدیث را سندی نیست و در هیچ یک از مجموعه‌های حدیثی، این روایت به چشم نمی‌خورد و گاهی می‌گوید: "لا أعرفه"؛ یعنی من برای این حدیث به سندی دست نیافته‌ام.» (طباطبایی، 1374ش، ج 4، ص 1) با توجه به این تعاریف، صحیح است که در نهایت حکم به ضعف حدیث صحت داده شود و نه موضوع و جعلی بودن آن. حال آنکه برخی بزرگان از این عبارات در موضوع قرار دادن روایت یا کتاب روایی استفاده می‌کردند.

برای نمونه در *منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال* در موضوع دانستن کتاب منسوب به «علی ابن فضال» از عبارت «لا اصل له» استفاده شده است: «و رأیت جماعه من شیوخنا یذکرون أن کتاب المنسوب إلی علی بن الحسن بن فضال المعروف بأصفیاء أميرالمؤمنین علیه السلام، و یقولون: إنه موضوع علیه لا أصل له» (شریعتمدار استرآبادی، 1422ق، ج 7، ص 369) و در روایات دیگری در زمره روایات ضعیف آورده شده است. در کتاب *الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه* ضعیف بودن روایت به جهت مجهول بودن یک راوی و ضعف سند از این عبارت استفاده شده است: «الحديث مروی عن شیخ من اهل الیمامه یدکر عن معلی بن هلال عن الشعبي و هذا السند ضعیف جدا لا اصل له تارة بجهالة الشیخ الیمانی و تارة بما يعرف من حال الشعبي من طرق المخالف» (مدنی، 1983م، ج 1، ص 102) همچنین در *رجال اهل سنت*، گاهی از این عبارت برای روایات موضوع مورد استفاده شده است؛ مانند روایت «لکن شمس الدین السخاوی قال فی (المقاصد الحسنه) ما نصه: حدیث رد الشمس علی علی، قال أحمد لا أصل له، و تبعه ابن الجوزی فأورده فی الموضوعات» (کاظمی، 1425ق، ج 1، ص 24) و گاهی نیز در ضعف سند از این عبارت در کتب اهل سنت استفاده شده است. برای نمونه در بیان منفرد بودن روایت در *الافصاح عن احوال رواة الصحاح* آمده است: «قال ابن حبان: ینفرد عن أبیه بما لا أصل له، فربما رفع المراسیل و أسند الموقوف» (مظفر، 1406ق، ج 3، ص 347) همچنین در برخی کتب استفاده نابجا در معنای وضع روایت از این عبارت مشهود است. (ناصرالدین البانی، 1420ق، ج 5، ص 379؛ عجلونی الجراحی، 1408ق، ج 1، ص 287 و 347)

عبارت «لا اعرفه» در ذم و جرح راوی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مانند اینکه در کتاب *الغضائری* درباره حسین بن مسکان آمده است: «لا أعرفه إلا أن جعفر بن محمد بن مالک روی عنه أحادیث فاسده و ما عند أصحابنا من هذا الرجل علم» (حلی، 1402ق، ص 217) و یا در کتاب *منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال* در غریب بودن روایت آمده است: «هذا حدیث غریب لا أعرفه إلا عن الحسين بن علی بن زکریا البصری بهذا الاسناد» (شریعتمدار استرآبادی، 1422ق، ج 4، ص 260) در سایر منابع (مناوی، بی تا، ج 5، ص 437) نیز استفاده نابجا در معنای جعل دیده می‌شود.

در کتاب *منتهی المقال فی أحوال الرجال* در استفاده از عبارت «لم أقف علیه» این گونه استنباط می شود که برای رجالی مورد نظر ادله کافی فراهم نشده و سندی در ارائه حکم در اختیار نداشته و حال آنکه ممکن است این سند به رؤیت رجالی دیگر رسیده باشد: «أقول: لم أقف علیه فی نسختی من الاختیار و لا فی طس، فلعلّه فی الکشی الأصل.» (حائری، 1416ق، ج 5، ص 178) این در حالی است که عبارت «لم أقف علیه» در برخی منابع مانند برای اشاره به جعل مورد استفاده قرار گرفته است. (نک: مناوی، بی تا، ج 2، ص 772؛ عجلونی الجراحی، 1408ق، ج 1، ص 345) با وجود آنکه واژه «تَبَّت» که برای مدح قوی یک راوی به کار می رود (مدیر شانه چی، 1382ش، ص 142) در کتب اهل سنت از «لیس بثابت» در جهت رد و منکر بودن روایت مورد استعمال است؛ برای نمونه در کتاب *الافصاح عن أحوال رواة الصحاح* آمده است: «ثم قال: هذا حدیث منکر، و لیس بثابت.» (مظفر، 1426ق، ج 4، ص 229) روایت منکر را با عبارت «لیس بثابت» هم نشین کرده است. نتیجه آنکه عبارات فوق که برای مفهوم وضع در نظر گرفته شده اند اگرچه در مفهوم با دلالت دورتری نسبت به واژگان جعل و وضع بر کذب و مختلق بودن روایت اشاره دارد، با عبارات مستعمل در روایات ضعیف به نحوی هم نشین شده است که ذهن مخاطب را به جای تضعیف به سوی جعل منحرف می سازد. سایر واژگان مستعمل در روایات ضعیف که با مسامحه و سهل انگاری در حوزه روایات موضوعه مورد استفاده قرار گرفته و دایره روایات موضوعه را به شکلی غیر حقیقی گسترده کرده است، شامل موارد زیر می باشد:

2.3. روایت منکر

اصطلاح منکر به روایتی گفته می شود که راوی آن ضعیف و محتوای آن نیز با مشهور مخالف باشد. (جدیدی نژاد، 1380ش، ص 175) عالمان شیعه منکر را این گونه تعریف کرده اند: «ما رواه غیر الثَّقه مخالفاً لِمَا رواه جماعةٌ و لم یکن له ألسنا إسناداً واحداً.» (ابن عبدالصمد عاملی، 1422ق، ج 410؛ میرداماد، 1380ش، ص 242؛ مامقانی، 1411ق، ج 1، ص 257) از دیدگاه حدیث پژوهان، حدیث منکر مخالف داشته و متفرد است، راوی آن موثق نبوده و روایت مخالف آن تعدد نقل دارد. (نفیسی، 1392ش، ص 268)

با توجه به این تعاریف، در نگاه فریقین حدیث منکر از اقسام حدیث ضعیف است. (مامقانی، 1411ق، ج 1، ص 252؛ صالح، 1991م، ص 203؛ طحان، 1404ق، ص 432) ضمن اینکه اهل سنت نیز در تعریف روایت منکر از عبارت «ما رواه الضَّعِيفُ مَخَالَفًا لِمَا رَوَاهُ الثَّقَةُ» (طحان، 1404ق، ص 96؛ عسقلانی، بی‌تا، ص 337-338؛ عتر، 1412ق، ص 430) استفاده می‌کنند. تنها تفاوت تعریف شیعه و اهل سنت در آن است که در تعریف اهل سنت، از ویژگی‌های روایت منکر آن است که راوی حدیثی که با آن مخالف است، ثقه بوده (صالح، 19991م، ص 204) و بحث تعدد نقل مد نظر شیعه در آن موضوعیتی ندارد.

با وجود این تعاریف به حکم قطعی نمی‌توان این دسته از روایات را موضوع دانست. اما گاهی دیده می‌شود که محدثان با عباراتی چون «باطل منکر» و «منکر جداً» برای اشاره به موضوع بودن حدیث استفاده می‌کنند. (مناوی، 1409ق، ج 3، ص 701؛ ابن جوزی، 1403ق، ج 2، ص 135؛ قزوینی، 1395ق، ج 2، ص 1454؛ هندی، 1397ق، ج 12، ص 310) برای نمونه در کتاب *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر* نظر نسایی را در روایت «الدین هو العقل و من لا دین له لا عقل له» آن را حدیثی موضوع دانسته و قید نموده است که آن حدیثی «باطل منکر» است. (رومی، 1413ق، ج 2، ص 732)

نتیجه آنکه واژه منکر که به صراحت فریقین از واژگان مستعمل در روایات ضعیف و نشانه‌های برخی روایت دال بر ضعف روایت است، راوی با همنشین کردن آن با مقوله وضع و یا تصریح به جعل آن را در دایره روایات موضوعه قرار می‌دهد.

3.3. روایت محرف

کلام تحریف‌شده سخنی است که در آن تغییری ایجاد شده باشد. (ابن منظور، 1414ق، ج 9، ص 41؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج 5، ص 35) و حدیث «محرف» به روایتی گویند که راوی عامدانه و آگاهانه متن روایت را تغییر دهد یا از آن کم کند. این تغییر را تحریف و آن کلام را محرف خوانند. (مدیر شانه‌چی، 1382ش، ص 65) حدیث «محرف» در اصطلاح حدیثی این‌گونه تعریف می‌شود: «هو ما غیر سنده أو متنه بغیره، و لو بما لایناسبه لاثبات مطلب فاسد.» (شریعت‌مدار، ۱۳۷۸ش، ص ۴۵۶؛

جدیدی نژاد، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۹) گاهی نیز محرف و مصحف را یکی دانسته و بعضی تصحیف را اعم از تحریف و برخی بالعکس می‌دانند. برخی نیز تصحیف را فقط مختص به تغییر لفظ، در نقطه‌گذاری یا شکل کلمه نامیده‌اند. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص 235) برای نمونه در روایت «إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ يَخْطُبُ عَلِيَّ مَبْرِي فَاَقْتُلُوهُ» (ابن مزاحم، 1404ق، ص 216) واژه «فَاقْتُلُوهُ» به «فَاقْبَلُوهُ» تحریف یافته است و محدثان به جعل و تحریف این روایت اشاره کرده‌اند. (امینی، 1387ق، ج 10، ص 146) برخی نیز آن را از فضایل معاویه برشمرده‌اند. (ابن عساکر، 1415ق، ج 59، ص 158؛ بغدادی، بی تا، ج 1، ص 275) حال آنکه وجود روایات نبوی چون «إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ بَنَ أَبِي سُفْيَانَ يَخْطُبُ عَلِيَّ مَبْرِي فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ» (ابن مزاحم، 1404ق، ص 216) و «إِنَّ مُعَاوِيَةَ فِي تَابُوتٍ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ فِرْعَوْنَ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى مَا كَانَ أَحَدًا أَسْفَلَ مِنْ مُعَاوِيَةَ» (همان، ص 217) این تحریف واژه را به خوبی آشکار می‌کند.

نمونه دیگر در کتاب الملل والنحل در بیان اوصاف سبائیه که از طرفداران عبدالله سباء بوده‌اند، به روایاتی اشاره می‌شود که جعلی بوده و بر الوهیت امام علی P دلالت دارد: «ایشان (سبائیه) پندارند که علی زنده است و هرگز نمرده و در او جزئی از اله است که اجازه نمی‌دهد مرگ بر او استیلا یابد. در سحاب (ابر) می‌آید، رعد صدایش و برق، خنده‌اش می‌باشد.» (شهرستانی، بی تا، ص 174) حال آنکه پیامبر 2 عمامه‌ای به امام علی P بخشیده بود و وقتی امام با آن عمامه از راه می‌رسید، پیامبر 2 می‌فرمود: علی در سحاب آمد. (حلبی، ۱۴۰۰ق، ص 452؛ طباطبایی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۲۳)

همچنین کم نمودن از متن روایت نیز نوعی از محرف بوده و سبب شده تا برخی روایات با قواعد حدیثی مطابقت خود را از دست داده و در زمره روایات جعلی قرار گیرند. حدیث نزول فرشته از جمله روایات موضوعه‌ای است که با تحریف، جعل شده است. دکتر مسعودی درباره این روایت می‌گوید: «جاعلان حدیث از مشبهه بوده‌اند و انگیزه آنان تقویت عقیده نادرست خود درباره شباهت خداوند و مخلوقات و اثبات صفت حرکت و انتقال برای باری تعالی بوده است.» (مسعودی، 1394ش، ص 158) در کتاب کافی در فضیلت شب جمعه به روایتی نزدیک به این مضمون اشاره شده است: «إِنَّ لِلْجُمُعَةِ حَقًّا وَ حُرْمَةً فَيَاكُنْ أَنْ تُضَيَعَ أَوْ تُقَصَّرَ فِي شَيْءٍ مِنْ عِبَادَةِ

اللَّهِ... فَإِنَّ رَبَّكَ يَنْزِلُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ الْجُمُعَةِ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا فَيَضَاعِفُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَ يَمْحُو فِيهِ السَّيِّئَاتِ.» (کلینی، 1407ق، ج 3، ص 414) اگرچه کلینی در شرح خود سعی کرده است تا نزول پروردگار را به نزول حکمت او و تنزیل قضای پروردگار معنا کند و در ادامه می‌فرماید که شاید مفعول این عبارت که همان نزول ملکی باشد، حذف گردیده است و در اثبات سخن خود به این روایت از امام رضا P اشاره کرده است که «قُلْتُ لِلرَّضَاعِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْحَدِيثِ الَّذِي يَرَوِيهِ النَّاسُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ ع لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَرِّفِينَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ اللَّهُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَلِكَ إِنَّمَا قَالَ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْزِلُ مُلَكًا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ فِي الثُّلُثِ الْأَخِيرِ» (صدوق، 1413ق [الف]، ج 1، ص 421؛ کلینی، 1407ق، ج 3، ص 414) تصریح امام P بر عبارت «محرّفین الکلم» حاکی از وجود روایت جعلی تحریف‌شده‌ای از اصل حدیث است که با روشنگری ایشان تبیین می‌گردد.

بنابراین در مجموع اگر شخص، بر متن حدیث چیزی بیفزاید، این نیز نوعی تحریف محسوب شده و در صورتی که اصل حدیث محرف، مشخص و واضح باشد، می‌توان به آن استناد نمود و تحریف آن باعث سقوط روایت نمی‌شود. با وجود این برخی روایات محرف در زمره روایات موضوعه قرار گرفته‌اند که توجه به اصل روایت، آن را از حالت جعل خارج می‌کند. مرز میان وضع و تحریف بسیار نزدیک بوده و جاعلان در استفاده از تحریف در جعل روایت بهره بسیار برده‌اند.

4.3. روایات غلو

غلو در لغت به معنای تجاوز از حدّ و بالا آمدن و زیاد شدن است. (حسینی زبیدی، 1414ق، ج 20، ص 23؛ مصطفوی، 1360ش، ج 7، ص 263؛ قرشی، 1371ش، ج 5، ص 120؛ راغب، 1412ق، ص 613) و در اصطلاح حدیثی به کسانی گویند که در دین غلو می‌کنند. (طریحی، 1375ش، ج 1، ص 319) غالیان به افرادی گویند که در وصف ائمه K از اندازه فراتر رفته و برای ایشان از مقام خداوندگاری نیز تجاوز کرده و صفات الهی را برای ایشان برشمردند. (شهرستانی، بی‌تا، ج 1، ص 173) ایشان در عقاید از مرز عقلانیت و اعتقاد توحیدی تجاوز کرده و برای امامان مقام الوهیت و حلول

روح خداوند در وجود ایشان قائل اند. (ابن خلدون، 1408ق، ص 98) شیخ مفید دربارهٔ غالیان می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که به اسلام تظاهر می‌کردند و به امیرالمؤمنین و ائمه از حد اعتدال خارج می‌شدند. در علامت غلو عقیده، نفی حادث بودن ائمه و حکم به الوهیت آن‌ها کفایت می‌کند.» (مفید، 1414ق، ص 131) ایشان به بهانهٔ محبت ائمه و با خزیدن در صف شیعیان و امانت گرفتن نوشته‌های حدیثی ایشان، احادیثی را به مطابق هوای خود در لابه‌لای آن گنجانده و بدین شکل سبب بی‌اعتمادی به برخی نوشته‌های حدیثی شدند. (نک: مسعودی، 1394ش، ص 21) حال آنکه اهل بیت K از غالیان بیزاری جسته (نک: صدوق، بی‌تا، ج 1، ص 217) و با عرضهٔ روایات حاوی غلو بر ائمه، با جدلی اقماعی آن‌ها را رد نموده و پاسخ داده‌اند. (همان، ج 1، ص 97؛ مجلسی، 1403ق، ج 25، ص 276)

با وجود روایات غلو در احادیث فریقین، این نکته را باید در نظر داشت که با توجه به کینه و بغض برخی فرق نسبت به شیعه، بسیاری از روایات تنها به دلیل انتساب به شیعه جزء روایات غلو قرار گرفته و در زمرهٔ روایات موضوعه محسوب شده‌اند. برای نمونه، ابن جوزی افرادی مثل عباد بن یعقوب، سلمه بن فضل و موسی بن قیس را با اتهام به غلو، کذاب معرفی کرده است. این در حالی است که سخنان دیگران بر توثیق ایشان دلالت دارد و این افراد با کسانی چون سدیف مکی و جعفر ابن احمد بن علی بن بیان که همهٔ آن‌ها را به نقل روایات کذب معرفی می‌کنند، یکی دانسته شده است. (مرضیه حسینی کاشانی، 1386ش، ص 187) ضمن اینکه اگرچه افراط در فضایل معصومین K از ویژگی‌های غالیان محسوب می‌شود، از علامت‌های غلو به حساب نمی‌آید. به بیان دیگر، هر جا افراطی در فضایل مشاهده شد، نمی‌توان گفت که غلو شده و آن را در روایات جعلی قرار داد؛ زیرا ممکن است کرامات اهل بیت K مانند احادیث خلقت معصومان K قبل از خلقت عالم، زنده شدن میت توسط معصوم P، گفت‌وگوی خورشید با امام علی P و... نیز جزء روایات غلو محسوب شود. (نک: عزتی فردویی و اسمی قیه‌باشی، 1396ش، ص 123) محمدتقی مجلسی در تعریف غلو می‌فرماید: «اما آن چیزی که از آن به‌عنوان غلو یاد می‌شود، آن است که گفته شود ائمه K آسمان‌ها و زمین را خلق کرده‌اند، زنده می‌کنند و می‌میرانند و امر عالم به دست

آن‌هاست.» (مجلسی، 1406ق، ج 12، ص 213) حال آنکه زنده کردن مردگان به اذن پروردگار توسط اولیای الهی چون حضرت عیسی P امری غیرممکن و غلوآمیز نیست. اگرچه برخی نویسندگان کتب موضوعه به جایگاه اهل بیت K و کرامت ایشان اذعان داشته‌اند، گاهی روایتی را به خطا در زمره روایات غلوآمیز و جعلی جای داده‌اند. برای نمونه در کتاب *الموضوعات فی الآثار والایخبار* آمده است: «ما چنین کراماتی را از ناحیه معصومان منکر نمی‌شویم؛ زیرا این امکان وجود دارد که امام به قدرت خداوند معجزاتی بیش از این نیز بیافریند، اما وجود متهمان در میان راویان روایتی، آن را در معرض اتهام و تردید قرار می‌دهد.» (هاشم حسنی، 1429ق، ص 298)

همچنین در *معانی الاخبار* آمده است که امام صادق P از رسول خدا 2 روایت کرد که فرمود: خداوند قبل از خلق آسمان و زمین، نور فاطمه B را بیافرید. فردی پرسید: آیا او انسان نیست؟ فرمود: فاطمه حوریه‌ای انسان‌گونه است که خداوند قبل از خلقت آدم و در آن زمان که فقط ارواح وجود داشتند، او را بیافرید و آنگاه که خداوند آدم را خلق کرد، روح فاطمه B را به امانت به وی داد. سؤال شد در آن زمان فاطمه B در کجا بود و خوراکش چه بود؟ فرمود: او در عطردانی در زیر ساق عرش قرار داشت و تسبیح و تهلیل خداوند خوراکش بود، پس خداوند او را در سیبی در بهشت قرار داد و جبرئیل آن سیب را برای من آورد.... تا پیامبر 2 آن سیب را تناول نموده و حضرت فاطمه به دنیا آمد. (صدوق، 1403ق، ص 396) با وجود اینکه مسئله غلوآمیزی در این روایت وجود ندارد و صحبت از عوالمی است که عقل آدمی امکان تحلیل و رد و انکار آن را ندارد، این روایت در برخی کتب چون *الموضوعات فی الآثار والایخبار* جزء روایات موضوعه بیان (هاشم حسنی، 1429ق، ص 341) و اتهام به غلو با جعل برابر دانسته شده است.

باید توجه داشت که بین غلو و جعل رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد و هر غلوی جعل بوده ولی هر جعلی، غلو نیست. علاوه بر این در مواردی اگر راوی غالی در میان سلسله حدیث دیده شود، حدیث غلو محسوب می‌شود. حال آنکه طبق تعریف حدیث موضوع، صرف وجود دروغ‌گو در سند حدیث، دلالت بر وضع نداشته است. برای نمونه در روایات مربوط به رجعت امام حسین P در زمان ظهور، جهت اینکه یکی از راویان آن «سهل بن زیاد» از معروفان غلو است، آن را در زمره روایات

جعلی آورده‌اند. (همان، ص 343)

شیخ صدوق نیز در توصیف غلات، ایشان را از منکران سهوالنبی برشمارده و می‌گوید: «إِنَّ الْغُلَاءَ وَالْمُفَوَّضَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ يُنْكِرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ ص وَ يَقُولُونَ لَوْ جَازَ أَنْ يَسْهُوَ ع فِي الصَّلَاةِ لَجَازَ أَنْ يَسْهُوَ فِي التَّبْلِيغِ» (صدوق، 1413ق[الف]، ج 1، ص 359) و معتقد است شیعه واقعی سهوالنبی را انکار نمی‌کند (همان، ص 360)؛ یعنی موضوع انکار سهوالنبی به اشتباه با سایر اعتقادات غالیان تخلیط شده است. حال آنکه مشهور علما چون شیخ طوسی، شهید ثانی، شیخ مفید، سید مرتضی معتقدند پیامبر 2 هیچگاه دچار سهو و نسیان نشده است (محمدی‌راد، 1376ش، ص 102؛ شیخ مفید، 1413ق، ص 18)؛ اگرچه وجود احادیث غلو در میان اهل سنت نیز رایج است مانند اینکه اگر جبرئیل 950 سال در فضیلت ابوبکر و عمر سخن بگوید، فضایلشان به پایان نمی‌رسد و معاویه راه ورود به بهشت را بر پیامبر 2 تنگ می‌کند. (هاشم حسنی، 1429ق، ص 377)

با وجود پذیرش روایات جعلی در روایات فریقین، کتب موضوعه پس از نقد احادیث معلوم الحال در فضایل خلفایی مانند معاویه، برخی از روایات فضایل و مناقب امام علی P را نیز جعلی دانسته و با وجود تعدد نقل آن در منابع شیعه و اهل سنت، با اکتفا به ضعف برخی راویان، آن را موضوع دانسته‌اند. (مسعودی، 1394ش، ص 23) مانند روایاتی که در باب فضایل علی P در کتاب *الموضوعات* ابن جوزی آورده و جعلی خوانده شده است. (ابن جوزی، 1403ق، ج 2، ص 93) برخی روایات نیز به دلیل عدم معرفت به معنای عمیق و بلندشان رد و موضوعه خوانده شده‌اند. شاهد مثال روایاتی است که به عصمت ائمه K و آگاهی ایشان به علم غیب اذعان کرده و توسط برخی کتب موضوعه بدون ارائه دلیلی متقن، جعلی و خرافی خوانده می‌شود. (فلاته، 1401ق، ج 1، ص 204) در مواضع فوق مرز بین غلو و فضایل اهل بیت توسط پژوهشگران حدیثی خلط گردیده و روایات مناقب، جعلی خوانده شده است. برای نمونه روایت پیشی گرفتن امام علی P در اسلام توسط ابن جوزی، نوعی غلو و راوی آن غالی خوانده شده است. وی درباره‌ی راوی این روایت می‌گوید: «عباد، ضعیف و غال فی التشیع» (ابن جوزی، 1403ق، ج 1، ص 340)

بنابراین روایات غلو یکی از مهم‌ترین مواضع در ورود ناصحیح روایات به روایات موضوعه است و کثرت نوع و کمیت آن پژوهشی مجزا را می‌طلبد؛ به‌ویژه روایات مناقب اهل بیت K از موضوعاتی است که گاه با اهمال محدث و گاه با اغراض شخصی در زمره روایات موضوعه جای گرفته است.

۳-۵. روایات مدرج

درج در لغت به معنای مرتبه و منزلت (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۲۹۸؛ قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۳۳۵) مسیر هر چیزی (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص ۱۹۰) و هر چه در آن بنویسند آمده است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۳۶۳) در حقیقت درجه‌ای که بلندی در آن لحاظ شده باشد. (راغب، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۱۰) در اصطلاح حدیثی به روایتی گویند که راوی، کلام خود و یا بعضی راویان را داخل در متن نماید که موجب اشتباه کلام وی به سخن معصوم شود؛ چه این عمل به‌عنوان شرح و توضیح حدیث باشد و چه به‌عنوان استشهاد به آن. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۸۱) این درج، یا در سند و یا متن و یا در اثر آمیختگی و یا بی‌دقتی در تلخیص چند سند و متن رخ می‌دهد. (نک: نفیسی، ۱۳۹۲ ش، ص ۲۱۲-۲۱۵) عالمان حدیثی فریقین به‌صورت غالب آن را در زمره روایات ضعیف برمی‌شمارند. (مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۱۹؛ عتر، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۴۳) با وجود این، اگر اصل و افزوده‌های حدیث از هم شناخته شوند، دلالتی بر ضعف وجود ندارد. (صالح، ۱۹۹۱ م، ص ۲۴۸)

در ارتباط ادراج و وضع باید گفت که گاهی این مسئله بدون قصد جعل صورت گرفته است؛ لذا با در نظر گرفتن قراین نباید در زمره روایات موضوعه قرار گیرد. (ابوریه، ۱۹۵۷ م، ص ۱۱۲) با این توضیحات، ادراج در متن، سبب موضوعه بودن روایت نمی‌شود و نمی‌توان اصل روایت را در ردیف احادیث جعلی قرار داد. برای نمونه ابوریه در کتاب خود در قسمت روایات موضوعه به احادیثی اشاره می‌کند که در بخشی از روایت درجی صورت گرفته است: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَخَوْفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَافْزَعُوا إِلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ فِي الصَّلَاةِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۲۲) سپس در ادامه ذکر می‌کند که غزالی معتقد است: «فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَافْزَعُوا إِلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ فِي الصَّلَاةِ» درج

است و صحیح نیست نقل شود و باید گوینده آن را تکذیب کرد. (ابوریه، 1957م، ص 113)

همچنین در روایتی، غیاث بن ابراهیم در نزد مهدی عباسی به جعل روایت می‌پردازد، زمانی که او را در حال کبوتربازی دیده و به جهت تملق، روایت نبوی «لَا سَبَقَ إِلَّا فِي حَافِرٍ، أَوْ نَصْلٍ، أَوْ خُفٍّ» (حمیری، 1413ق، ص 88) را با ادراج «أَوْ جَنَاحٍ» در پایان روایت وضع می‌کند. در ادامه، خلیفه عباسی پس از اهدای صله و پس از خارج شدن او می‌گوید: گواهی می‌دهم که این راوی پا بر جای کسی می‌بندد که بر رسول خدا دروغ بسته است، زیرا پیامبر 2 جناح را نفرموده است. (میرداماد، 1380ش، ص 278-289؛ مامقانی، 1411ق، ج 1، ص 406؛ عتر، 1412ق، ص 302-307)

بنابراین روایات ادراج نیز از جمله روایاتی هستند که با ادراج در متن یا سند و بدون توجه به اصل آن، به پرونده روایات موضوعه وارد شده‌اند که تفکیک و تبیین اصل روایت بر عهده پژوهشگران حدیثی است. در حقیقت در این نوع روایات وضع جزئی اتفاق افتاده و کل روایت موضوعه نبوده و صحت اصل روایت پابرجاست. این موضوع باید مورد توجه قرار گیرد و با روایات موضوع تخلیط نگردد.

۴. نتیجه‌گیری

اندیشمندان حدیثی بدون توجه به وجود تفاوت‌های روایات ضعیف با روایات موضوعه، و گاه با غرض‌های شخصی یا به دلیل تسامح و اهمال در مسئله و بدون دقت ویژه در مباحث حدیثی و رجالی، حجم احادیث جعلی را بسیار گسترده و وسیع اعلام می‌کنند. این مسئله که گاهی توسط اظهارنظرهای جااعلان یا محدثان اعلام می‌شود، به حقیقت واقع نزدیک نبوده و یکی از مهم‌ترین منابع دینی اسلام را در معرض خطر بی‌اعتباری قرار می‌دهد. این موضوع تا آنجا ادامه یافته که برخی مستشرقان به‌طور کلی تمام روایات نبوی را جعلی دانسته و احادیث فقهی را زیر سؤال برده‌اند. لذا بررسی روایاتی که در کتب موضوعه فریقین ارائه شده، نیاز به تنقیح و پالایش مجددی دارد. نویسندگان این کتب گاهی با عطش یافتن روایات موضوعه، دچار نوعی شتابزدگی می‌گردند. همچنین با توجه به سوگیری‌های ذهنی افراد که متأثر از عقاید فقهی، کلامی و فرقه‌ای است، حجم فراوانی از روایات ضعیف در زمره روایات موضوعه قرار

می‌گیرد. در این میان، همنشینی عبارات مستعمل در وضع با روایات منکر، محرّف، غلو و مدرج دارای بیشترین آسیب از جهت اتهام به روایات موضوعه قرار دارند که باید با عنایت به اصل روایت، به جایگاه اصلی ایشان بازگردانده شوند.

آنچه از آیات قرآن در تبیین مفهوم وضع و جعل قابل برداشت است، این نکته می‌باشد که واژگانی چون وضع، جعل، فری، دسّ، کذب، خلق، صنع در مفهوم دروغ و ساختگی بودن یک کلام یا عمل اشاره دارد. و تعاریف محدثان نیز برگرفته از همین پیشینه قرآنی است. با وجود این در کتب روایی، آنچه به‌عنوان حدیث ضعیف یا موضوع ارائه شد، مقوله‌هایی منفک بوده و انتظار می‌رود تا این انفکاک در تحلیل روایات نیز لحاظ شود. با این حال در برخی کتب روایی و نیز کتب موضوعه پس از اعلام به ضعف یک روایت، قید جعل و وضع مورد استعمال قرار گرفته و یا برخی روایات به جهت ناهمگی نگارنده در زمره روایات موضوعه قرار داده شده است. اگرچه احتمال می‌رود که نمونه‌های متعددی از روایات ضعیف در سند که به جهت رجالی رد شده یا به جهت متنی مورد قبول قرار نگرفته است، در کتب روایی جزو روایات جعلی قرار داده شده و یا در کتب موضوعه جای گرفته‌اند. لذا در پژوهش حاضر فقط به رایج‌ترین و کاربردی‌ترین واژگان مستعمل مشترک در ضعف و جعل اشاره شده است.

منابع

1. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، 1415ق.
2. ابوریه، محمود، *اضواء علی السنه المحمديه*، قاهره: دار المعارف، 1957م.
3. امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب والسنه والادب*، بیروت: دار الکتب العربی، 1387ق.
4. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*، قم: دار سید الشهداء للنشر، 1405ق.
5. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر القرآن العظیم*، عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز، 1419ق.
6. ابن جوزی، لابی الفرج عبدالرحمن بن علی، *الموضوعات*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفکر، 1403ق.

7. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: دار صادر، بی تا.
8. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، 1408ق.
9. ابن عبدالصمد عاملی، حسین، وصول الاختیار الی اصول الاخبار: رسائل فی درایه الحدیث، قم: دار الحدیث، 1424ق.
10. ابن عساکر الدمشقی، علی ابن حسن بن هبة الله، تاریخ دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، 1415ق.
11. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، 1404ق.
12. ابن مزاحم، نصر، وقعه صفین، تحقیق محمدهارون، عبدالسلام، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، 1404ق.
13. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
14. ابوالصلاح الحلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، تصحیح فارس تبریزیان (الحسون)، قم: نشر الهادی، 1404ق.
15. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، افست چاپ استانبول: دار الفکر، ۱۹۸۱م.
16. بغدادی، احمد، تاریخ بغداد او مدینه السلام، مدینه: مکتبه السلفیه، بی تا.
17. یحیی ابن معین، یحیی بن معین و کتابه التاریخ، مکه: جامعه الملک عبدالعزیز، 1399ق.
18. بهرامی، علیرضا، «سبک شناسی سیوطی در اللثالی المصنوعه»، مجله حدیث و اندیشه، شماره ۱۲، 1390ش، ص 200-224.
19. جدیدی نژاد، محمدرضا، معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، قم: دار الحدیث، 1380ش.
20. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، تهران: نشر امیرکبیر، 1375ش.
21. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دار العلم للملایین، 1410ق.
22. حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت K لاحیاء التراث، 1416ق.
23. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت: دار الفکر، 1414ق.
24. حلبی، علی بن برهان الدین، السیره الحلبیه، بیروت: دار المعرفه، 1400ق.
25. حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامه الحلّی، قم: الشریف الرضی، 1402ق.

26. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت K، ۱۴۱۳ق.
27. خطیب بغدادی، ابی‌بکر، *الرحله فی طلب الحديث*، تحقیق نورالدین عتر، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1395ق.
28. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم الدار الشامیه، 1412ق.
29. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «دروغ‌پردازان در حوزه حدیث اهل شیعه»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۳، 1376ش، ص 155-178.
30. _____، «دروغ‌پردازان در حوزه حدیث اهل سنت»، *مجله علوم حدیث*، 137۷ش، شماره ۸، ص 89-113.
31. رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان، *اصول التفسیر و مناهجه*، ریاض: مکتبه التوبه، 1413ق.
32. زینی ملک‌آباد، هادی و همکاران، «بازپژوهشی اصطلاح حدیث موضوع با تأکید بر تحلیل مفهومی و فرایندی حدیث من کذب»، *مجله حدیث پژوهی*، سال هشتم، شماره ۱۶، 1395ش، ص 191-216.
33. سبحانی، جعفر، *اصول الحديث و احکامه فی علم الدرایه*، قم: مؤسسه امام صادق P، 1419ق.
34. سخاوی، محمد، *فتح المغیث بشرح الفیه الحديث للعراقی*، قاهره: مکتبه السنه، 1415ق.
35. سند، محمد، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، قم: نشر مدین، 1429ق.
36. سیوطی، جلال‌الدین، *الثالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه*، مصر: المطبعه الاولى المکتبه الحسینیة المصریة بالازهر، بی‌تا.
37. شریعتمداری استرآبادی، محمدجعفر، *لب اللباب فی علم الرجال*، به کوشش مهدی مهریزی و همکاران، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
38. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفه، بی‌تا.
39. صالح، صبحی، *علوم الحديث و مصطلحه*، بیروت: دار العلم الملايين، 1991م.
40. صدر، محمدباقر، *دروس فی علم الاصول*، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید صدر، 1421ق.
41. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه قمی، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، بی‌تا.
42. _____، *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1403ق.
43. _____، *الاعتقادات*، قم: مؤتمر العالمی لالغیه الشیخ مفید، 1413ق[الف].

44. _____، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق[ب].
45. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر اسلامی، 1374ش.
46. _____، سنن النبی 2، ترجمه محمدهادی فقهی، تهران: کتابفروشی اسلامی، 1378ش.
47. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، 1372ش.
48. طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحدیث، کویت: دار التراث، 1404ق.
49. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، 1375ش.
50. عاملی، زین الدین علی بن احمد (شهید ثانی)، الرعیة فی علم الدرایه، قم: منشورات مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، 1413ق.
51. عتر، نورالدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، بیروت: دار السوریه، 1412ق.
52. عجلونی الجراحی، اسماعیل، کشف الخفاء و الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1408ق.
53. عزتی فردویی، محمدرضا و اسمی قیه باشی، صمد، «نقد و بررسی رابطه میان غلو و جعل در کتاب الموضوعات فی الآثار و الاخبار»، مجله علوم حدیث، شماره 83، 1396ش، ص 117-139.
54. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج 1، بیروت: دار صادر، بی تا.
55. _____، النکت علی کتاب ابن الصلاح، تحقیق ربیع بن هادی عمیر، ریاض: دار الدرایه، 1408ق.
56. _____، نزهة النظر فی شرح نخبه الفکر، بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، بی تا.
57. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، 1400ق.
58. عماری الهیاری، زهرا، «مبانی شناخت موضوع در الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعه»، مجله نقد کتاب قرآن و علوم دینی، شماره 6، 1395ش، ص 199-216.
59. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، 1409ق.
60. فلاته، عمر بن حسن عثمان، الوضع فی الحدیث، بیروت: مؤسسه مناهل العرفان، 1401ق.
61. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج 2، قم: مؤسسه دار الهجرة، 1414ق.
62. قاسمی، جمال الدین محمد بن محمد سعید، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
63. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1371ش.

64. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفواد الباقي، قاهره: دار الحديث، 1395ق.
65. کاظمی، عبدالنبي، 1425ق، تکملۀ الرجال، قم: انوار الهدی.
66. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1407ق.
67. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، قم: مؤسسۀ آل البيت K لاحیاء التراث، 1411ق.
68. مجلسی، محمدتقی، روضۀ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تهران: کوشانپور، 1406ق.
69. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدد اخبار الائمه الاطهارK، بیروت: مؤسسۀ الوفاء، 1403ق.
70. محمدی راد، حمید، سهو النبی²، قم: مؤسسۀ امام صادق P، 1376ش.
71. مدنی، علیخان بن احمد، الدرجات الرفیعۀ فی طبقات الشیعۀ، بیروت: مؤسسۀ الوفاء، 1983م.
72. مدیر شانہچی، کاظم، درایۀ الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1382ش.
73. مرضیه حسینی کاشانی، فاطمه، «ریشه یابی خطاهای ابن جوزی در نقد حدیث در کتاب الموضوعات»، مجله علوم حدیث، شماره 44، 1386ش، ص 182-196.
74. مرعی، حسین عبدالله، منتهی المقال فی الدرایۀ و الرجال، بیروت: مؤسسۀ العروۀ الوثقی، 1417ق.
75. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران: نشر سمت، 1394ش.
76. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: نشر کتاب، 1360ش.
77. مظفر، محمد، اصول الفقه، قم: انتشارات مصطفوی، 1406ق.
78. مفید، محمد، عدم سهو النبی، قم: نشر المؤتمر العالمی للشیخ المفید، 1413ق.
79. —، تصحیح اعتقادات امامیه، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: کنگره شیخ مفید، 1414ق.
80. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
81. مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القادیر، بیروت: دار الفکر، بی تا.
82. مناوی، زین الدین، الفتح السماوی بتخریج احادیث تفسیر القاضی البیضاوی، ریاض: دار العاصمه، 1409ق.
83. مهریزی، مهدی، «دانش های حدیثی گذشته، حال و آینده»، مجله علوم حدیث، شماره 16، 1380ش، ص 2-24.
84. میرداماد، محمدباقر، الرواشح السماویه، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
85. هاشم حسینی، معروف، الموضوعات فی الآثار و الاخبار، تحقیق اسامه الساعدی، قم: بی نا، 1429ق.

۲۱۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

86. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ترجمه حسن حسن‌زاده
آملی و محمدباقر کمره‌ای، تهران: مکتبه الاسلامی، ۱۴۰۰ق.

87. هندی، علی‌المتقی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح صفوة السقاء،
بیروت: مکتبه التراث الاسلامی، 1397ق.

88. ناصرالدین البانی، محمد، ارواء الغلیل فی تخريج الاحادیث منار السبیل، بیروت: مکتبه الاسلامی،
1420ق.

89. نفیسی، شادی، درایة الحدیث، تهران: نشر سمت، 1392ش.

90. Schacht, Joseph, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford: Oxford University Press, 1950.